

مقایسه و مطالعه‌ی مرزهای زبانی روزبهان و بها ولد و جهان بینی این دو عارف

مرضیه دشت بش^۱، زهره اسماعیلی^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سراسری شهرکرد، شهرکرد، ایران

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سراسری شهرکرد، شهرکرد، ایران

چکیده

شناخت ساختار کلی زبان و توجه به تمایز میان لایه های درونی و برونی متن، از مهمترین مولفه‌های تحلیل زبان است. در فرآیندهای زبانی، زبان دارای دو فرآیند خودکار و برجسته سازی است که در فرآیند خودکار تنها محتوا و مضمون کانون توجه قرار می‌گیرد اما در فرآیند برجسته سازی، شیوه‌ی بیان مدنظر است که همان شیوه قاعده افزایی و قاعده کاهی زبان و انحراف از اصول حاکم بر زبان هنجار و شگردهای بیان کلام است. در مطالعات زبان شناسی، متون عرفانی در قالب الفاظی بیان می‌شود که بدان زبان عرفان می‌گویند. عارف برای بیان حقایق عرفانی که به طور غیر ارادی و ناگهانی حاصل می‌شود از زبان اشارت بهره می‌برد و با کاربرد فراوان شیوه‌ی قاعده افزایی و قاعده کاهی در متون عرفانی برجستگی نثر را فراهم می‌آورد. عارف با به کار گیری صورخیال (همچون استعاره)، رموز نماد، تمثیل؛ زبان اشاره را ایجاد می‌کند که می‌تواند به وسیله‌ی آن تجربیات عرفانی خود را آسانتر بیان کند. عارف با به کارگیری تجارب معنوی در قالب الفاظ، مرزهای جهان معنوی خویش را با مرزهای زبان هنریش پیوند می‌دهد و این ارتباط به گونه‌ای است که با تحقیق در عرصه زبان عارف و بررسی صور خیال، رمز و نماد و... علاوه بر شناخت تجارب روحانی عارف، سبک شناسی اثر نیز بررسی می‌گردد. در این پژوهش با مطالعه و مقایسه زبان روزبهان و بهاولد، جهان بینی این دو عارف و مرزهای زبانی هر یک مشخص می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: زبان عرفان، برجستگی کلام، روزبهان، بهاولد.

مقدمه

از نخستین و مهم ترین مواردی که در تحلیل زبان شناختی باید مورد توجه قرار بگیرد، شناخت ساختار کلی زبان و توجه به تمایز میان دو لایه درونی و برونی آن است.

از نظر چامسکی، هر جمله دارای دوصورت یا ساخت است: صورت ظاهر و صورت باطن. صورت ظاهر، مختصر شده‌ی عبارتی است که در لایه‌ی زیرین جمله قرار دارد و تنها بخشی از اطلاعات آن را در بر دارد. این ساخت که ساده ترین شکل آن از فعل و فاعل تشکیل شده است رو ساخت نام دارد. ساخت دیگر جمله، صورت باطن آن است که در پس جمله‌ی ظاهر نهفته است و در بر گیرنده‌ی بسیاری از اطلاعاتی است که در رو ساخت ناگفته مانده است؛ صورت گرایان این ساخت را ژرف ساخت می‌نامند (باقری، ۱۳۶۷: ۱۶۳).

یکی از مباحث مهم زبان شناسی که ارتباط مستقیمی با این دو ساختار دارد، مبحث فرایند زبانی است. از نظر صورت گرایان، زبان دارای دو فرایند است: فرایند خودکار و فرایند برجسته سازی. فرایند خودکار عبارت است از به کارگیری عناصر زبان به منظور بیان موضوع، بدین مفهوم که در این فرایند، شیوه‌ی بیان کاملاً متعارف است و تنها مضمون و محتوا است که کانون توجه نویسنده واقع می‌شود. در این شیوه، زبان وسیله‌ی ای در خدمت معنای مورد نظر گوینده است و الفاظ و واژه‌ها به ظرفی برای بیان مضامین به شمار می‌روند. در این فرایند زبان به ساده ترین شکل آن مورد استفاده واقع می‌شود.

با توجه به اهمیت فراوان متون منثور عرفانی، رساله‌ها و مقالات بی شماری با محوریت آثار روزبهان بقلی و بهاولد به رشته تحریر درآمده است؛ اما شایان ذکر است تا کنون پژوهشی مستقل در زمینه‌ی مقایسه و مطالعه‌ی سبک شناسی زبانی آثار این دو عارف صورت نگرفته است. لذا در این مقاله برای اولین بار به مقایسه و تحلیل و بررسی سبک بیان و زبان و جهان بینی و نگرش عرفانی آثار این دو عارف پرداخته می‌شود.

ادبیات تحقیق

در این دیدگاه فرایند دیگر زبانی که دقیقاً در نقطه مقابل فرایند خودکار قرار دارد، فرایند برجسته سازی زبان است این فرایند زمانی صورت می‌گیرد که شیوه‌ی بیان مدنظر باشد، نه موضوع. این فرایند از دو طریق انجام می‌گیرد: قاعده گاهی و قاعده افزایی.

قاعده گاهی که به مثابه‌ی ابزار شعر آفرینی بدان نگریسته می‌شود، در اصل بر ساختار درونی زبان عمل می‌کند و عبارت است از انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار، بدین مفهوم که شاعر و نویسنده با کاهش قواعد خودکار زبان، زبان خویش را برجسته می‌سازد. قاعده گاهی می‌تواند در حوزه‌های مختلف زبانی چون آوا، نحو، سبک، واژه، معنا و... صورت می‌گیرد. قاعده افزایی روشی است که درست در نقطه مقابل قاعده گاهی قرار می‌گیرد و آن افزودن قواعدی بر قواعد زبان هنجار و عادی است. قاعده افزایی، مجموعه شگردهایی است که از طریق فرایند تکرار کلام حاصل می‌آید. (علوی مقدم ۱۳۸۱: ۸۲ و ۱۰۱) و (صفوی، ۱۳۸۰: ۴۴)

زبان اشارت، بیان حقایق درونی است که به طور غیر ارادی، ناگهانی و همراه با تجربه باطنی برای فرد حاصل می‌شود و این زبان با روح و عواطف و احساسات درک می‌گردد.

در مطالعات زبان شناسی عرفانی، ما با تجربه عارف هیچ سرو کاری نداریم؛ آنچه در حوزه‌ی تحقیق قرار می‌گیرد، تجلیات این تجربه است که همان زبان رمز و مفاهیم می‌باشد. بیان رمزی، استعاری، تمثیلی و بکارگیری صورخیال و بیان شاعرانه، شکل-

هایی از چگونگی ظهور لفظی این گونه تجربه‌ها در قالب الفاظ است. کاربرد فراوان شیوهی قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی در متون عرفانی باعث برجسته‌سازی آن‌ها شده و بر ادبیت متن افزوده است.

«نثر خاص صوفیه از سده پنجم هجری آغاز و قدیم‌ترین نمونه‌ی آن در سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر و پس از آن در کشف المحجوب جلابی هجویری دیده می‌شود. نثر صوفیانه در قرن پنجم و ششم، حد فاصل بین نثر مرسل و نثر مصنوع است و در این شیوه، ترکیب کلمات، دور از دشواری‌های نثر مصنوع است لیکن از خصایص قابل توجه آن اطناب و ایراد مترادفات و آوردن سجع‌های ساده و گاه مکرر است.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۹۰-۳۹۱).

گرایش به بیان و بدیع سبب شد تا عوامل موسیقی‌های درونی و بیرونی زبان، اهمیت و عمق بیشتری یابد و زبان نثرنویسان صوفی را تحت تأثیر قرار دهد. در گذر زمان کم‌کم غلبه فزاینده رویکردهای عاطفی در تجربه‌ی دینی و دریافت شخصی، زبان تصوف را شاعرانه، هنری، شخصی و چند وجهی کرد. نثر صوفیه با آثار خواجه عبدالله انصاری به اوج کمال خویش می‌رسد. او روش مذکور را «در نثر خود به کمال رسانید، آن چنان که نثر او سرآمد نثرهای موزون صوفیه شد. او در تنظیم عبارات خود، بیشتر متوجه آن بود که سخن را از حالت نثر عادی بیرون برد و بدان تعبیر ادبی ببخشد و به کلام منظوم نزدیک سازد و کلام خود را به نثر موزون تبدیل کند.» (همان: ۳۹۱-۳۹۲).

از همان روزگار نخست، صوفیان با دو نوع معرفت در کار خویش آگاه بودند: معرفت عابدانه، عارفانه و شخصی و معرفت تصدیقی و رسمی. از همان روزگار نخست، صوفیان با دو نوع معرفت در کار خویش آگاه بودند: معرفت عابدانه، عارفانه و شخصی و معرفت تصدیقی و رسمی. در معرفت عابدانه، عارف، عالم مابعدالطبیعه و غیر محسوس را با بصیرت، روح و دل خود درک می‌کند. در معرفت شخصی عارف از ذات تجربه و دیدار و مشاهده‌ی شخصی در غلبه‌ی رویا و واقعه سخن می‌گوید. در چنین نگارشی که بیان‌کننده‌ی حالات شخصی است به جهت غلبه عواطف و هیجانات، عارف به نوعی بی‌خویشی دچار می‌شود که کلام وی را متناقض نما، چند پهلو، ابهام‌برانگیز، تأویل‌پذیر و چند وجهی می‌کند در نتیجه ادبیت کلام را افزایش می‌دهد. این تجربیات و شهود شخصی که قابل بیان نیست را خرقانی چنین بیان می‌کند: «چون معنا پدید آید سخن بنماند که از معنا هیچ نتوان گفت.» (خرقانی، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

هجویری صوفیان را در دو مقوله‌ی عام طبقه‌بندی کرده است: آنان که صاحب نقل‌اند و آنان که صاحب تصرف‌اند. گروه اول شامل نقل‌کنندگان طریقه صوفیه به شکل حکایت و نقل قول ... و گروه دوم کسانی هستند که به تصرف در طریقه‌ی صوفیه دست زده‌اند. صوفیانی امثال بایزید بسطامی، حلاج، بهاولد، شمس تا روزبهان... صاحب تصرف هستند و هجویری، نجم‌الدین رازی، ابولقاسم قشیری، کلابادی... صاحبان نقل متون عرفانی به شمار می‌آیند. در نقد جدید ادبی نیز نثر صوفیانه را با توجه به کارکرد آن به دو دسته تقسیم می‌کنند: نثر متمکن و نثر مغلوب. منظور از نثر متمکن نثری است که با توجه به پایبندی به اصول صوفیه به بیان حکایات و نقل قول‌های صوفیانه پرداخته و منظور از نثر مغلوب متن‌های است که عارف به بیان احوال درونی خود می‌پردازد. با توجه به گفته‌ی فتوحی: «نظام دلالت در متن مغلوب باز و قلمرو معنایی آن گشوده است، اما دامنه معنا و دلالت در متن متمکن محدودتر است و زبان از رهگذر همین محدودیت دلالتی تک معنایی می‌شود.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۴).

از این رهگذر یکی از گونه‌های نوشتار صوفیانه به بیان مصادیق عارفانه می‌پردازد در نتیجه زبان را تک بعدی، علمی و رسمی می‌کند، صاحبان نقل در این دسته قرار گرفته‌اند که با بیان طریقه‌ی خاص صوفیانه به شکل نقل قول و حکایت و سرگذشت احوال و افکار عارفان به نگارش تذکره پرداخته‌اند؛ اما گونه‌ی دیگر با استفاده از رمز و و وارد شدن در حوزه‌ی تمثیل و استعاره به بیان گزاره‌های ادبی، هنرمندانه و خلاقانه دست زده‌اند. در میان صوفیان روزبهان درباره‌ی کلام مغلوب می‌گوید: «صوفیان

سه زبان دارند، یکی زبان صحو که بدان علوم معارف گویند، یکی زبان تمکین که بدان علوم توحید گویند و یکی زبان سکر که بدان اشارات و شطحیات گویند...» (روزبهان، ۱۹۹۶: بند ۸۷).

متن‌های مغلوب هر کدام سبک جداگانه‌ای دارند که حاصل استفاده عارف از زبان رمز و نماد و تمثیل است. عارف با به کارگیری تجارب معنوی و روحانی خود در قالب الفاظ، مرزهای جهان معنوی خویش را با مرزهای زبان هنری‌ایش پیوند می‌دهد. به گونه‌ای که با تحقیق در عرصه‌ی زبان عارف و بررسی صور خیال و رمز و نماد و تمثیل علاوه بر شناخت تجارب روحانی عارف به سبک شناسی اثر می‌توان دست یافت. نمادها و تمثیل‌ها زبان اشاره را ایجاد می‌کند که می‌توان به وسیله‌ی آن آسان‌تر تجربه‌ی عرفانی را بیان کرد. به گفته‌ی نوپا در حقیقت تمثیل‌ها توصیفاتی است که صوفی از طریق آن‌ها می‌کوشد به عناصر روحانی، تجربه‌ای راکه در آن زیسته و از آن درگذشته است، هیئتی ملموس بخشد. (نوپا، ۱۳۷۴: ۲۷۶)

در مقایسه و مطالعه‌ی زبان روزبهان و زبان بهاولد روشن می‌شود که جهانی‌بینی این دو عارف چه مرزهایی را مشخص می‌کند. بهاولد با قرار گرفتن در حیطه‌ی تصوف خراسان در اثر معروف خود معارف از آلیگوری و تمثیل بیشترین بهره را برده است. استفاده فراوان عارف از آلیگوری و تمثیل، نثر معارف را موزون و موسیقایی کرده است و عوامل قاعده افزایی زبان و زبان اشارات در آن نمودی ویژه یافته است که به طور طبیعی باعث برجستگی کلام شده است. از ویژگی‌های سبکی و زبانی کتاب معارف که باعث ایجاد غلبه کلام شده و آن را هنری و ادبی ساخته است، بیان خاص بهاولد است که برآنچه دیدنی و ناگفتنی است تأکید دارد و معانی غیبی و نامرئی را دیدنی و عینی معرفی می‌کند و به گفته‌ی زرین کوب: «نوسنده گویی از شعور ظاهری خود غایب می‌شود، خود را به دست فراموشی می‌سپرد و دست و زبان را در اختیار دل می‌گذارد تا هر آنچه بر آن می‌گذرد بر لفظ و بیان بیاورد.» (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۳۰) بهاولد هم از دنیا می‌گوید و هم آخرت، هم به عناصر زمینی اشاره دارد هم ماهوی، هم عالم غیب هست و عالم شهادت. «عرفان خراسان نگاه هنری به دین است، آن دینی که هم دنیا دارد و هم آخرت، هم غیب دارد و هم شهادت، اما عرفان ابن عربی نگاه هنری به دین است که فقط عالم غیب را مورد نظر دارد و از عالم شهادت جز در حاشیه سخن نمی‌گوید، امور آخرت را می‌بیند و از دنیای مردم به کلی غافل است... زبان بهاولد را عناصر زمینی و خاکی و کشاورزی می‌سازد و رمزها و استعارهای برخاسته از ذهنیت بهاولد بیشتر معمول نگاه کشاورزی و باغ داری و روستایی است...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۱۹ و ۵۲۸)

از این دیدگاه معارف بهاولد از حیث اسلوب شیوه‌ی ادب سورئالیسم را به خاطر می‌آورد. «که نویسنده به هیچ وجه خود را نمی‌تواند در محدوده‌ی ذهنیت و درونی بودن زندانی کند، اصولی که دارد ایجاب می‌کند که پیوسته در جست و جوی ترکیب بین ذهن و عین باشد. اگر به سراغ علوم باطن می‌رود، در عین حال غافل از اهمیت ماده و زندگی اجتماعی نیست، برعکس نقشی که بر عهده دارد این است که عملاً با آن‌ها رو به رو شود و یا ببیند که از چه طریقی نهانی‌ترین ذهنیت‌ها و ملموس‌ترین غیبت‌ها می‌توانند با هم رابطه پیدا کنند.» (سید حسینی، ۱۳۸۷: ۸۴۶)

این دقیقاً به همان عقیده‌ی بها اشاره دارد که می‌گوید باید هم در جمع بود هم درعین و بهره‌های معنوی را گرفت و تمثیل نبات، گیاه و درخت و ... را به کار می‌برد که آن‌ها در کنار هم هستند و رشد می‌کنند و و از هم قوت می‌گیرند؛ اما هر کدام مشغول غذا خوردن خودش است. «با صوفی نشسته بودم گفتم دست کم از آن نباید که مردم را به خود مشغول نکند. او با خود اندیشید که چون دوست به دوست مشغول نخواهد شدند مقصود از یار شدن و دوست بودن چه بود؟ جواب گفتم همچون نبات در زمین چون جمع باشند، برویند، چنانکه به وقت پراکندگی نرویند، اما به یکدیگر مشغول نبوند هر کسی به شربت خود مشغول بوند و از حال یکدیگر بی‌خبر. باز به حضور صوفی اجزای من به شربت خوردن خود مشغول شد. نظر کردم همه جهان از شربت الله می‌خورند، هر کس به لقمه خود مشغول تا بهشتم متصور شد و هیچ چیز دیگر نمی‌نمود جز بهشت.» (معارف، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۲)

حتی تا جایی پیش می‌رود که دیدن الفاظ را با دیدن معانی یکی می‌داند و اسم و مسمما را یکی می‌شمرد. «باز اسم و مسمما هر دو یکی است؛ یعنی چون اسم الله را می‌بینی، الله را دیده باشی.» (همان، ج ۱: ۱۷۳)

و در جستجوی پی بردن به مزه اشیا و حتی مزه خداوند است به گونه‌ای که در جهان بینی او حس چشایی و ذائقه مرکبیتی چشم گیر دارد: «تا مزه همه چیز را از خود برنگیرم به مزه تو، ای الله، نرسم. الله الهام داد که: «تا از خود و از همه چیز بی خبر نشوی از ما با خبر نشوی.» پس گفتم: «ای روح من از حیات من به حیات الله رو؛ و به هر کدام نوع که الله تو را حیات اشارت کند بران نوع مشغول شو و عمر را بران می‌گذار و در دقایق آن نظر می‌کن...» (همان: ۳۰)

بهاولد برای بیان و ملموس کردن تجارب معنوی همچنین برای بیان و مطابقه‌ی جهان معنوی و لذات روحانی با جهان و دنیای مرئی و عینی و مجازی بر تمثیل‌های متون قدسی به ویژه تمثیل‌های قرآنی متکی است. به گونه‌ای که همیشه رموز کتاب مبین با عباراتی روشن و به وسیله‌ی تمثیلاتی که غالباً برگرفته از امور حسی بیان شده است. پل نویا نیز در کتاب تفسیر قرآنی و زبان عرفانی معتقد است: «زبان تجربه عرفانی، همان زبان قرآن است. در آغاز تجربه‌ی عرفانی و تفسیر قرآنی از یکدیگر جدا نبوده‌اند و هر یک دیگری را روشن کرده است و زبان تجربه محدود به واژگان قرآن است ما به تدریج این تجربه استقلای می‌یابد و از زبان قرآن جدا می‌شود و زبان خاص خود پدید می‌آورد.» (نویا، ۱۳۷۴: ۱۳۲-۱۵۷)

آثار روزبهان بقلی نیز از جمله آثار نثر خاص صوفیانه در قرن ششم است که دارای نثر موزون و موسیقایی است که عوامل قاعده افزایی زبان کاربردی ویژه در آن یافته است. تشابه آوایی میان برخی واژه‌ها و کاربرد آرایه‌هایی چون جناس، استعاره، ... در عبهرالعاشقین و کاربرد شگرد قاعده افزایی زبان در آن مهم ترین عامل برجسته سازی عبهرالعاشقین است. در نوشته‌های روزبهان چندان نشانی از آلیگوری و تمثیل به چشم نمی‌خورد، آنچه وجود دارد استعاره است. روزبهان برای بیان احوال و احساسات دورنی خود و برای انعکاس تجربیات معنوی و روحانی به سوی قطب استعاری زبان حرکت می‌کند. استعاره بر هر رفتار زبانی اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی مشابهت بنا شده است و عناصر زبان به گونه‌ای در کنار هم قرار گیرند که شباهت را به ذهن متبادر کند. قالب استعاری «تجلی، کشف و التباس» نیرومندترین درون‌مایه‌ی آثار روزبهان است که بخش قابل ملاحظه‌ای از این تصاویر تبیین کننده‌ی ذهنیت استعاری اوست. کارل ارنست در کتابی تحت عنوان روزبهان بقلی، اشارات پراکنده‌ای به درون مایه‌ی «تجلی، کشف، التباس...» در عبهرالعاشقین کرده است و آن را استعاره اصلی روزبهان در بیان تجارب عرفانی دانسته است. (ارنست، ۱۳۷۷: ۷۷)

پاراگراف‌های پایانی در عبهرالعاشقین عمدتاً خطاب به یک محبوب و معشوق است، شاعرانه و شورانگیز و محصول نگارش خود انگیزه از ناخودآگاه عارف. در این بخش از کلام روزبهان، جنبه‌ی مجازی زبان بر متن اثر مسلط می‌شود و سبب شاعرانگی نثر او را فراهم می‌آورد.

- «حق مرا در کنف خود برد جامه عبودیت از من برکشید و لباس حریت در من پوشانید.» (عبهرالعاشقین، ۱۳۶۶: ۴)

- «حلاوت عشق قدم دلم را کسوت معارف و کواشف اصلی در پوشید.» (همان: ۴)

- «کمر عبودیت در مقام حریت در میان بسته، لباس صفات و انوار مزین شده، چهره را به خلوق جمال قدم به رشته صبغ «صبغه الله» در جامه جان زده.» (همان: ۲۷)

زبان روزبهان در آثارش زبانی تصویری و شاعرانه است که سبب تشخیص زبان روزبهان نسبت به آثار عرفای دیگر است. از آنجا که طریقت روزبهان بر دیدار و یافت مبتنی است در نظر او نهایت همه‌ی راه‌ها رویت و مشاهده است و لذت رویت اصل و اساس

لذا بد روحی و معنوی است و از آنجایی که چشم، ابزار رسیدن به این معرفت و لذت است. لذا در آثار وی تجربه‌ی دیداری بر تجربه‌ی شنیداری غالب است و تبع آن استعاره‌ها و تصاویر دیداری بر استعاره‌های شنیداری غلبه دارد. «در جهان صوفیانه روزبهان، چشم و دیدار و عالم رویت و مشاهده، مرکزیتی چشم‌گیر دارد، یعنی حس باصره دیگر حواس را تحت الشعاع خود می‌گیرد. اگر در جهان بینی بهاولد حس چشایی و ذائقه در مرکز بود و او همواره در جستجوی مزه اشیاء و مفاهیم حتی مزه خدا بوده، می‌بینیم که در عرفان روزبهان رویت و قلمرو فعالیت چشم است که همه حس‌ها را در سیطره خویش دارد. از همین جنبه غلبه دیدار بر دیگر حس‌ها است که «نور» در جهان بینی او دارای مقامی ویژه است زیرا «نور» اما اصلی ابصار و رویت است و بدون تحقق نور دایدار و مشاهده حاصل نمی‌شود؛ نور جمال، نور جلال، نور احدیت، نور ازل، نور اسماء الله ... و از همینجاست که در نگاه عرفانی او حسامیزی چشم انداز پهنای دارد و صداها را به گونه‌ی نور می‌نگرد... در حاشیه همین ویژگی غلبه دیدار و جمال پرستی و مشاهده بر دیگر حس‌ها است که در میان موتیف‌های زبان عرفانی روزبهان با «آینه»، «عروس» و «حجله» بیشتر سر و کار داریم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۶۵ و ۳۶۶)

-«لکن در روی آدم بروز آفتاب تجلی ذات و صفات است، زایر عشق از حسن آدم درآمد. (عبره العاشقین: ۳۵)

-«پس از این جای است که ارواح است قدسی چون نور محبت حق فرو پوشیدند ... که محض صفات است... انوار معدن صفت (همان: ۱۸)

-«جمالش پرتو تجلی ذات بود زیرا که او آینه صفات ذات بود» (همان: ۲۰)

نتیجه گیری

متون عرفانی در قالب الفاظی بیان می‌شود که بدان زبان عرفان می‌گویند که شامل زبان عبارت و زبان اشارت است که به بیان دشوار تجربه و حال عرفانی عارف می‌پردازد. عارف در پی تعلیم و تحلیل تجربه‌ی خود به طور ارادی از زبان عبارت که زبانی روشن و گویا است استفاده می‌کند و برای بیان حقایق عرفانی که به طور غیر ارادی و ناگهانی حاصل می‌شود از زبان اشارت بهره می‌برد. در مطالعات زبان شناسی ما با تجربه‌ی عارف هیچ سر و کاری نداریم آنچه در حوزه‌ی تحقیق ما قرار می‌گیرد تجلیات این تجربه است که همان زبان رمز و مفاهیم است.

بیان رمزی، استعاری و تمثیلی و به کارگیری صور خیال و بیان شاعرانه، شکل‌هایی از چگونگی ظهور لفظی این تجربه در قالب لفظ است و کاربرد فراوان شیوه‌ی قاعده افزایی و قاعده کاهی در متون عرفانی است که باعث برجستگی متن عرفانی می‌گردد. عارف با به کارگیری تجارب معنوی و روحانی خود در قالب الفاظ، مرزهی جهان معنوی خویش را با مرزهای زبان هنری ایش پیوند می‌دهد به گونه‌ای که با تحقیق در عرصه‌ی زبان عارف و بررسی صور خیال، رمز، نماد، تمثیل و استعاره و... علاوه بر شناخت تجارب روحانی عارف به سبک شناسی اثر عرفانی می‌توان دست یافت. در مقایسه و مطالعه‌ی زبان عرفانی روزبهان و بهاولد در این پژوهش مشخص شد که بهاولد با قرار گرفتن در حوزه‌ی تصوف خراسان در آثار خود بیشتر از آلیگوری و تمثیل بهره برده است. استفاده‌ی فراوان عارف از آلیگوری و تمثیل نثر معارف را موزون و موسیقایی کرده است و عوامل قاعده افزایی زبان در آن چشمگیر است. از ویژگی‌های سبکی و زبانی بهاولد که باعث غلبه‌ی کلام گردیده است بیان خاص عارف است که برآنچه نا دیدنی و ناگفتنی است تأکید کرده و معانی غیبی را دیدنی، مرئی و عینی ساخته است. بها ولد از دنیایی می‌گوید که هم غیب دارد هم شهادت، هم دنیا دارد و هم آخرت، بها ولد برای ملموس کردن تجارب معنوی خویش همچنین برای بیان و مطابقت لذات روحانی با جهان مرئی و دنیای ملموس، عینی و مجازی بر تمثیل‌های متون قدسی و تمثیل‌های قرآنی متکی می‌گردد.

آثار روزبهان نیز دارای نثر موزون و شاعرانه است که عوامل قاعده افزایی در آن کاربردی ویژه یافته است. تشابه میان برخی واژه‌ها و کاربرد آرایه‌های جناس، استعاره، تشبیه و ... در آثار روزبهان مهم‌ترین عامل برجسته سازی کلام عارف است. در نوشته‌ی روزبهان چندان نشانی از آلیگوری و تمثیل نیست آنچه وجود دارد استعاره است که جنبه‌ی مجازی زبان را گسترش داده و سبب شاعرانگی متن را فراهم آورده است. از آنجایی که چشم ابزار رسیدن به معرفت و لذت عارف است لذا در آثار روزبهان تجربه‌ی دیداری بر تجربه‌ی شنوایی غلبه دارد و به تبع آن استعاره‌ها و تصاویر دیداری بر استعاره‌های شنوایی غلبه دارد. در جهان بینی بها ولد حس چشایی و ذائقه در مرکز است و او همواره در جستجوی مزه‌ی اشیاست و مفاهیم و حتی مزه-ی خداست ولی در عرفان روزبهان رویت و قلمرو چشم است که همه‌ی حس‌ها را در سیطره‌ی خویش دارد.

منابع

۱. باقری، مه‌ری. (۱۳۶۷). مقدمات زبان شناسی، تبریز: دانشگاه تبریز.
۲. بهاء ولد سلطان العلماء بهالدین محمد بن حسین خطیبی. (۱۳۸۲). معارف، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: طهموری.
۳. بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۶۶). عبهر العاشقین، مصحح هانری کربن و محمد معین، تهران: منوچهری.
۴. بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۹۶۶). شرح شطحیات، تصحیح هانری کربن، تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
۵. پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۷). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. خرقانی، ابوالحسن. (۱۳۸۴). نوشته بر دریا، از میراث ابو الحسن خرقانی، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۷. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی، تهران: سمت.
۸. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۷). ارزش میراث صوفیه، چاپ هفتم، تهران: امیر کبیر.
۹. سید حسینی، رضا. (۱۳۸۷). مکتب‌های ادبی، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی به سبک شناسی نگاه عرفانی)، چاپ چهارم، تهران: سخن.
۱۱. صفوی، کوروش. (۱۳۸۰)، از زبان شناسی به ادبیات، چاپ سوم، تهران: سوره مهر.
۱۲. علوی مقدم، مهیار. (۱۳۸۱). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. نویا، پل. (۱۳۷۴). تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Compare and Study Language Barriers Roozbahan and Bahaevalad and Worldviews Mystics

Marziyeh Dashtebash¹, Zohreh Esmaili²

1- *PhD student of Persian Language and Literature*

2- *PhD student of Persian Language and Literature*

Abstract

Understanding the structure of language and attention to the distinction between inner and outer layers of text, analysis of the most important components of language. In the processes of language has two automated process and highlighting the automated process Only content focus is in the process of highlighting, manner of expression is concerned that the same rule synergies and rule straw Language and deviation from the principles the language and techniques of verbal expression is the norm. In linguistics studies, mystical texts under the terms expressed in the language of mysticism it will-say. Sufi expressing spiritual truths that are sudden involuntary gesture comes from benefits and several application methods of rule and rule synergistic reduction in mystical texts provide the bumps prose. A. The use of imagery (such as metaphor), spot symbol, allegory, sign language, which can be caused by it easier to express their mystical experiences. Mystic spiritual experiences using the form of words, the boundaries of their spiritual world with the boundaries of artistic language links and this relationship so that the mystic research in the field of language and imagery, symbols and codes and in addition to recognizing the spiritual mystic experiences, stylistic is checked. In this study, comparison Bahaevalad and Rozbahan language, worldviews mystics and linguistic boundaries are determined.

Keyword: Language mysticism, bumps word, Rozbahan, Bahaevalad
